

عنوان دوره: مدیریت دانش
کد دوره: ۹۱۴۰۱۱۰۹



دکتر فرخ لقا رئیس دانا

نظریه باندورا کاربرد آن در آموزش و پرورش

اشاره

در شماره‌های پیشین، درباره مفاهیم یادگیری و کلیات نظریه‌های یادگیری، یادگیری شرطی - کلاسیک، یادگیری شرطی - عامل و نظریه یادگیری معنادار بحث شد. در این شماره نظریه یادگیری اجتماعی و شناخت اجتماعی باندورا مورد بحث و شرح قرار می‌گیرد.

زندگی نامه باندورا،
یادگیری مشاهده‌ای و
فراوندهای مدل‌های آن،
نظریه شناختی-اجتماعی،
خودکارآمدی، کاربرد
نظریه در
آموزش و پرورش.



سر آغاز

آلبرت باندورا^۱ واضع نظریه یادگیری اجتماعی است. باندورا اولین بار در سال ۱۹۶۳ همراه با والترز^۲ اصطلاح یادگیری اجتماعی را به کار برد و گفت یادگیری چه قدر خسته‌کننده می‌شد اگر فقط بر پایه آموزش و خطا صورت می‌گرفت. و در پی آن اظهار داشت خوشبختانه افراد از طریق مشاهده رفتارهای یکدیگر و الگوبرداری از هم می‌آموزند (باندورا و والترز ۱۹۶۳). او در سال ۱۹۷۷ میلادی پس از مطالعات بسیار درباره چگونگی یادگیری کودکان نظریه یادگیری اجتماعی را به جامعه فرهنگی ارائه داد.

عمده‌ترین نکته نظریه این است که بیشتر یادگیری‌های مردم تحت تأثیر الگوهای موجود در جامعه و مشاهده رفتارهای دیگران و به نوعی تقلید از آنهاست. اگرچه، مشاهده و الگوبرداری، مبنای اساسی این نظریه را تشکیل می‌دهد، اما عناصر و مؤلفه‌های مهم دیگری به عنوان شرایط یادگیری در چارچوب مفاهیم این نظریه می‌گنجد. باندورا در سال ۱۹۸۶ نظریه ابتدایی خود را گسترش داد و «نظریه شناختی-اجتماعی» و پس از آن «نظریه خود-کارآمدی» را تعریف و معرفی کرد. ایده‌اش این بود که «افراد نه کاملاً تحت تأثیر نیروهای درونی و نه به طور کامل تحت تأثیر و کنترل نیروهای محیطی یاد می‌گیرند، بلکه واکنش‌های انسانی تحت تأثیر الگویی سه‌وجهی، رفت و برگشتی و متعامل شکل می‌گیرد. علاوه بر این که هر فرد برای عکس‌العمل و رفتار و یادگیری تحت تأثیر شرایط روانی درونی خودش است، تحت تأثیر زمینه و موقعیت و شرایط بیرونی و محیطی نیز هست. هم‌چنین انگیزه‌ها، شرایط و چگونگی وجود الگوهای مورد مشاهده و قابل الگوبرداری در آن یادگیری اثر می‌گذارد. باندورا این عوامل را «تعیین‌کننده‌های رفت و برگشتی» رفتار نام نهاد است. (همان).

کارهای باندورا بخشی از «انقلاب شناخت در روان‌شناسی» است که از دهه ۱۹۷۰ شروع شد. نظریه او پس از چند دهه، امروز، یکی از پایه‌های روان‌شناسی نوین است.

در این بخش، ضمن ارائه خلاصه کوتاهی از زندگی نامه باندورا، چارچوب کلی نظریه، عناصر درگیر در یادگیری طبق نظر وی و شرایط یادگیری شامل عوامل اثرگذار، الگوبرداری و خودکارآمدی یادگیرنده مورد بحث و شرح قرار می‌گیرند.

مردم از طریق

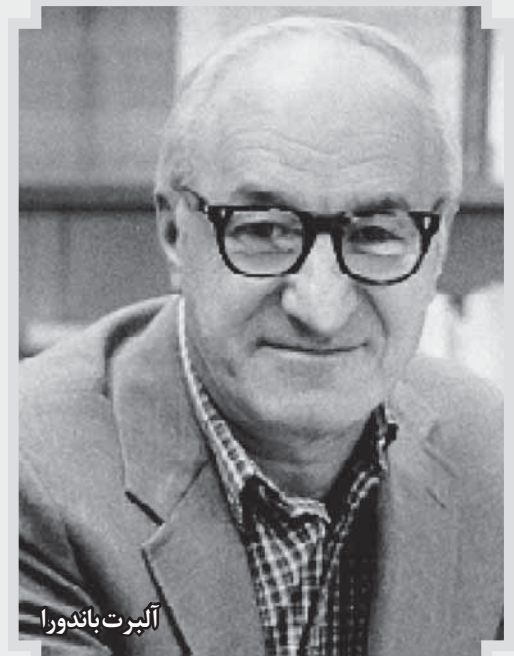
مشاهده رفتارها،

گرایش‌ها و نگرش‌ها

و نتایج حاصل از

رفتارهای دیگران

می‌آموزند



آلبرت باندورا

خلاصه‌ای از زندگی نامه باندورا

آلبرت باندورا در سال ۱۹۲۵ میلادی در شهر موندرا، ایالت البرتا کانادا به دنیا آمد و بزرگ شد. در سال ۱۹۴۹ از دانشگاه بریتیش کلمبیا در رشته روان‌شناسی لیسانس گرفت. سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه آی‌او‌ا، مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۹۵۱ فوق لیسانس و در سال ۱۹۵۲ در همان رشته دکترا گرفت. باندورا ضمن کار و تدریس در دانشگاه معتقد شد که از طریق انجام پژوهش‌های کلینیکی باید به چگونگی شکل‌گیری رفتار و یادگیری پی‌برده شود. پژوهش‌های آزمایشی او با عروسک «بوبو» معروف است. وی در سال ۱۹۵۳ به عنوان مدرس در همان دانشگاه مشغول به کار شد. و هنوز هم در همان‌جا به تحقیق و تدریس و تألیف مشغول است. عمر حرفه‌ای او اینک به بیش از ۶۰ سال می‌رسد. در سال ۱۹۵۹ اولین کتاب خود تحت عنوان «پرخاشگری جوانان» را نوشت و دومین کتاب او نیز در این زمینه با عنوان «پرخاشگری، یک تحلیل یادگیری اجتماعی» در سال ۱۹۶۱ نوشته شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. پس از آن در سال ۱۹۶۲ کتاب «یادگیری اجتماعی از راه تقلید» و در ۱۹۷۵ کتاب «یادگیری اجتماعی و رشد شخصیت» را به طبع رساند. او در سال ۱۹۷۲ از انجمن روان‌شناسی آمریکا و در همان سال از انجمن روان‌شناسی ایالت کالیفرنیا جایزه‌هایی را دریافت کرد. از آن پس تا کنون

او بیش از بیست درجه، امتیاز و جایزه را از آن خود کرده است. در سال ۱۹۷۴ به ریاست انجمن روان‌شناسی آمریکا برگزیده شد. و در همین سال نظریه یادگیری اجتماعی را ارائه کرد. باندورا در دهه ۱۹۷۰ میلادی تلاش پر ثمری در حوزه روان‌شناسی کرد. و با برپایی انقلاب شناختی در این حوزه، رفتارگرایی را به شناخت درمانی پیوند زد و روش «رفتار درمانی شناختی» را ابداع کرد. در این روش او نشان داده است که آموزش و یادگیری رفتارهای جدید بیشتر از آن‌که از طریق مستقیم و به صورت کلاسیک رخ دهد، از طریق الگوسازی از روی رفتارهای دیگران صورت می‌گیرد. به این ترتیب، باندورا پلی میان نظریه‌پردازی و زندگی روزمره ایجاد کرده است. به نظر او تصورات و تخیلات ذهنی افراد و نمودسازی آن‌ها تحت تأثیر شرایط و زمینه‌های محیطی قرار می‌گیرد و مکانیزمی رفت و برگشتی میان این عوامل موجب شکل‌دهی رفتار می‌شود.

باندورا در سال ۱۹۸۰ نیز به ریاست انجمن روان‌شناسی ایالت غربی آمریکا برگزیده شد. او در رده‌بندی سال ۲۰۰۲ میلادی از روان‌شناسان برجسته تاریخ علم روان‌شناسی در رده چهارم (بعد از اسکینر، فروید و پیازه) قرار گرفت. در سال ۲۰۰۸ جایزه دو سیست میلیون دلاری گراومیر، از میان ۳۱ نامزد از سراسر جهان به او تعلق گرفت. باندورا در طول خدمات خود حدود ۲۰ کتاب و ۵۰۰ مقاله علمی نگاشته است و تازه‌ترین کتاب او در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است. چکیده نظریه او درباره یادگیری انسان این است که «رفتارهای جدید بیشتر نه از طریق یادگیری مستقیم و کلاسیک بلکه از طریق الگوسازی از رفتارهای دیگران بروز می‌کند» [باندورا، ۱۹۶۳].

پیش‌درآمدهای نظریه یادگیری اجتماعی

پیش‌درآمد اساسی ارائه نظریه یادگیری اجتماعی توسط آلبرت باندورا، پژوهش‌های کلینیکی ناشی از علاقه او به بررسی الگوهای اجتماعی در تفکرات، اعمال و انگیزه‌های رفتاری انسان بوده است. او از نتایج پژوهش‌های انجام شده بیشتر به صورت آزمایشی و کلینیکی به عوامل دخیل و مکانیسم‌های شکل‌گیری رفتارهای انسانی پی برد و جرقه‌های «یادگیری مشاهده‌ای» در ذهن او به وجود می‌آمد. او تحلیل‌های ذهنی خود از چگونگی یادگیری انسان از طریق مشاهده رفتارهای دیگران را به صورت «یادگیری الگویی» تفسیر کرد.

باندورا اگرچه واژه «تقلید» را در نظریه خود به کار برده

یادگیری اجتماعی

رفتار انسان را در

تعاملی سه وجهی

و رفت و برگشتی:

شناختی، رفتاری

و محیطی توجیه

می‌کند

است. این ارتباط الگو یا مدلی را به وجود می‌آورد که پایه آن مشاهده است اما نه مشاهده مصطلح کلاسیک و محرک عینی بلکه مشاهده دقیق مبتنی بر توجه، خواسته و قصد و مبتنی بر موقعیت و شرایط. باندورا بر اساس پژوهش‌های تجربی بسیار، متقاعد شد که یادگیری از راه مشاهده صورت می‌گیرد. «عروسک بویو» وسیله پژوهشی او برای ارائه نظریه‌اش قرار گرفت. او از طریق نشان دادن فیلم و واداشتن کودکان به مشاهده رفتار بالغین و بزرگسالان نشان داد که کودکان چگونه به الگوسازی می‌پردازند و از طریق مشاهده مدل، رفتار خود را شکل می‌دهند. باندورا سه مدل پایه برای یادگیری مشاهده‌ای را معرفی کرده است:

۱. ارائه مدل زنده به صورت به نمایش گذاشتن کار و عمل و یا گفتار و حرکات یک فرد واقعی؛
۲. ارائه مدل آموزشی کلامی به صورت توصیف و تشریح رفتار مورد نظر؛

۳. مدل نمادین با نشان دادن تصویری یا تشریح نوشتاری شخصیت‌ها یا پدیده‌های واقعی و ساختگی از طریق رسانه‌های گوناگون از جمله کتاب، فیلم، سینما و تلویزیون و یا رسانه‌های برخط.

«مشاهده» از نظر باندورا همیشه منجر به یادگیری نمی‌شود. به عبارت دیگر، عوامل محیطی به تنهایی موجب تغییر رفتار و یادگیری نمی‌شوند، بلکه عوامل درونی یعنی وضعیت روحی و روانی فرد، گرایش‌ها، هدف‌ها و خواسته‌ها و نیازهای او همه در نوع مشاهده او به عوامل محیطی اثر دارند. به علاوه، وضعیت دریافت ذهنی یادگیرنده به هنگام مشاهده و قضاوت او از آن چه می‌بیند نیز بر چگونگی یادگیری وی مؤثر واقع می‌شود.

تفاوت اساسی نظر باندورا و رفتارگراها این است که رفتارگراها معتقدند که یادگیری به تغییر به نسبت ثابتی در رفتار منجر می‌شود. در حالی که باندورا معتقد است مشاهده و یادگیری همیشه عامل مؤثر تغییر در رفتار نیست. بسیاری از افراد اطلاعاتی را کسب می‌کنند، اما رفتار جدیدی از آن‌ها سر نمی‌زند. به عبارت دیگر، او می‌گوید «تمام رفتارهای مشاهده شده به طور مؤثر یاد گرفته نمی‌شوند. عوامل دیگری چه در مدل و الگوی مورد مشاهده و چه در خود یادگیرنده باید حضور داشته باشند تا یادگیری به صورت تغییر رفتار بروز پیدا کند. مدل و الگو باید اولاً جذاب و برانگیزاننده باشد. دوم آن که با نیازها و هدف‌های یادگیری فرد مرتبط باشد و سوم آن که یادگیری آن پیامد مثبت و خوبی را به همراه داشته باشد. خود فرد هم در صورتی تغییر

رفتار خواهد داد که گرایش‌ها و خواسته‌هایش از یک سو و آموخته‌های قبلی‌اش از سوی دیگر مناسب و زمینه‌ساز تغییر باشند. به علاوه، از نظر باندورا این شرایط و موقعیت‌های دو وجهی به صورت رفت و برگشتی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و نوع تعامل و حاصل آن در چگونگی رفتار یادگیری دخالت می‌کند.

شرایط لازم برای الگوبرداری (فرایند یادگیری مشاهده‌ای)

به نظر باندورا یادگیری مشاهده‌ای طی فرایندی چهار مرحله‌ای صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، وجود چهار شرط برای یادگیری به صورت تغییر رفتار لازم است:

۱. توجه - عوامل گوناگون به درجات متفاوت توجه افراد را به خود جلب می‌کند. این توجه خود دو وجه دارد:

الف - وجه مرتبط با عامل، پدیده و رفتار (الگوی مورد مشاهده). این وجه تعیین‌کننده میزان جلب‌کنندگی یا جاذبه رفتار قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، داشتن شرایطی که بتواند نظر مشاهده‌کننده را به اندازه لازم برای توجه و یادگیری جلب نماید؛

ب - وجه مرتبط با یادگیرنده یعنی ظرفیت‌های احساسی، انگیزشی، شناختی و تقویت‌های قبلی وی.

چنانچه هر دو زمینه فراهم باشد، توجه فرد به اندازه‌ای جلب می‌شود که بتواند شمائی از آن را در ذهن خود (حافظه بلندمدت) نگه دارد. به‌طور خلاصه، اگر توجه جلب نشود یادگیری صورت نمی‌گیرد.

۲. **یادداری یا نگاه‌داری ذهنی** - قابلیت ذخیره‌سازی و به یاد سپردن مواردی که در مرحله اول به آن دقت و توجه کافی شده است، یادداری نامیده می‌شود. این یادداری شامل کد کردن نمادها و علائم، تصویرسازی ذهنی، سازمان‌بندی شناختی، تمرین کلامی و حرکتی و ذهنی است.

۳. **بازسازی یا بازآفرینی** - به یاد آوردن و بازآفریدن آنچه درباره موضوع موردنظر در ساخت شناختی ذخیره شده، بازسازی یا بازآفرینی است. این بازآفرینی شامل قابلیت‌های فیزیکی و کارکردی ثبت و ضبط شده در موضوع مورد مشاهده از یک سو و بازتابی از دریافت‌های شناختی یادگیرنده از سوی دیگر است.

۴. **انگیزه** - وجود دلایل قوی و مجاب‌کننده برای توجه و نگاه‌داری ذهنی، شرایط و قابلیت‌های موضوع مورد

اگر یادگیری به

چگونگی فرایند کردن

اطلاعات در ذهن

بستگی دارد، بنابراین

فرایندهای شناختی

باید به عنوان

مهم‌ترین جنبه مورد

توجه در آموزش قرار

گیرند

مشاهده زمینه‌های انگیزشی رفتار را ایجاد می‌کند. این زمینه‌ها از رفتارهای بارز شده قبلی، هم در مورد یادگیرنده (الگوبردار) و هم درباره الگودهنده (رفتار مورد مشاهده) از دو جهت ناشی می‌شود:

الف- از جهت امتیازات یا پاداش‌های داده شده؛

ب- از جهت تنبیهات و سرکوب‌های اعمال شده.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت بنابر نظریه یادگیری اجتماعی، هم یادگیرنده (با همه ویژگی‌هایش) و هم محیط (بنا بر شرایط، موقعیت و اثراتش) در یادگیری افراد دخالت دارند. شخصیت هر فرد تحت تأثیر سه عامل محیط، رفتار و فرد با همه فرایندهای ذهنی‌اش شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که نظریه یادگیری اجتماعی را به عنوان پلی میان رفتارگرایی و شناخت‌گرایی تلقی کرده‌اند. بنابراین نظریه یادگیری نه تنها تحت تأثیر عامل «محرک» است، بلکه زیر نفوذ «توجه»، «حافظه» و «انگیزه» نیز قرار دارد. این نظریه با نظریه رشد اجتماعی و یگوتسکی و یادگیری موقعیتی برونر و لاوله^۴ ارتباط نزدیک دارد.

بنابراین، فرایند یادگیری مشاهده‌ای در یک فرد به این ترتیب است که:

۱. ابتدا به مدل یا الگو (رفتار از هر نوع) توجه می‌کند؛
 ۲. علائم، نشانه‌ها، نمادها و الگوها را در ساخت شناختی خود وارد می‌کند و در حافظه نگه می‌دارد؛
 ۳. مدل را در ذهن بازسازی و بازخوانی می‌کند.
- اما، همه این مراحل در صورتی شکل یادگیری منجر به تغییر رفتار را به خود می‌گیرد که انگیزه کافی برای تقلید و الگوبرداری از رفتار مدل‌سازی شده وجود داشته باشد. تشویق و تنبیه دو عامل مهم و مؤثر برای ایجاد یا نفی انگیزه و تبدیل آموخته‌ها به اعمال و رفتار آشکارند.

باندورا برخلاف رفتارگرایان که تقویت، تشویق و تنبیه را متغیرهای یادگیری می‌نامیدند، آن‌ها را متغیرهای عملکردی نام نهاد و گفت تقویت بر عملکرد اثر می‌گذارد اما برای یادگیری ضروری نیست. به عبارت دیگر، او میان عملکرد و یادگیری تمایز قائل شد. به نظر او، فرد تنها در مجاورت الگو (مدل) یا سرمشق و یا مشاهده رفتار یاد می‌گیرد، اما برای تبدیل یادگیری به عملکرد، به تقویت نیازمند است.

باندورا مفاهیم تقویت و تنبیه‌جانشین را نیز معرفی و در تعریف آن‌ها گفته است: «تقویت و تنبیه‌جانشین پیامدهای مثبت و منفی هستند که به دنبال رفتار سرمشق یا الگو به وجود آمده‌اند، نه به دنبال رفتار خود یادگیرنده. این عوامل نیز بر رفتار فرد یادگیرنده اثر مستقیم دارند». باندورا در پاسخ

به چرایی مسئله شرح داده که «دلیل این است که یادگیرنده در آن موقعیت، خودش را به‌طور خیالی به جای مدل قرار می‌دهد» (همان). این نوع تقویت به «تقویت شخصی» تعبیر شده است، یعنی فرد یادگیرنده ضمن مقایسه رفتار خود با ملاکی بیرونی و کسب اطمینان از موقعیت خود، به‌طور ذهنی به تقویت رفتار خویش می‌پردازد. برای مثال، دانش‌آموزی که شاهد تشویق و امتیازگیری هم‌کلاسی پر تلاشش شده است، سعی می‌کند مثل او بشود تا از همان امتیاز برخوردار شود و بالعکس اگر ببیند هم‌کلاسی دیگرش به دلیل کم‌کاری و ضعف به نوعی مورد تنبیه قرار گرفته است، سعی می‌کند چنان رفتاری نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، خود به تقویت کار خود اقدام می‌کند. این تقویت شخصی به صورت صفت خود-کارآمدی در نظریه باندورا بارز شده است.

مبانی نظریه شناختی-اجتماعی

اواسط دهه ۱۹۸۰ پژوهش‌های باندورا درباره یادگیری فرم کلی‌تری به خود گرفت؛ بخش شناخت مرتبط با یادگیری را در زمینه یادگیری اجتماعی مورد توجه و مذاقه بیشتر قرار داد و نتایج تجربیات بالینی و تجربی او به ارائه نظریه «شناخت اجتماعی» منجر شد. در سال ۱۹۸۶ انتشار کتاب «مبانی اجتماعی فکر و عمل» و ترجمه آن به چند زبان زنده دنیا گستره استفاده از این نظریه در حوزه آموزش و پرورش را وسعت بخشید. باندورا به این دلیل نام «شناخت اجتماعی» را برای این نظریه برگزید که نشان دهد نقش اجتماع در تفکر و عمل و یادگیری انسان بسیار مهم و اثرگذار و حتی اصل است. درباره این نظریه گفته شده که «مسائل مرتبط با عامل شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی، در این نظریه به‌گونه‌ای تلفیقی مورد بررسی و غور قرار گرفته است و مفهوم‌پردازی‌های ایستای شخصیت در طرح اصطلاحات، خصیصه‌ها و انواع شخصیت را به نقطه‌نظرهای پویای ارتباط و تعامل میان فرد و محیط اجتماعی‌اش حرکت داده است» [زیمرمن و چانک، ۲۰۰۳، مقدمه].

در نظریه یادگیری شناخت اجتماعی، افراد انسانی به عنوان ارگانیزم‌های خود-سازمان‌دهنده، پوش‌گر، بازتاب‌گر و خود منضبط تلقی شده‌اند، و نه افرادی منفعل و فقط تحت تأثیر عوامل محیطی و یا عوامل و محرک‌های درونی. چنین تلقی مثبتی از افراد انسانی باندورا را به طرح اصطلاح «خود-کارآمدی» به عنوان ویژگی والای انسانی و به عنوان مبنای اساسی یادگیری سوق داده است.

خود-کارآمدی در نظریه شناختی-اجتماعی باندورا

باندورا در سال ۱۹۷۷ مقاله‌ای تحت عنوان «خود-کارآمدی» منتشر کرده بود که پایه و مبنایی برای انقلاب شناختی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرار گرفت (سایت روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز). اصطلاح خود-کارآمدی یعنی «اعتقاد فرد به قابلیت‌های خود در سازمان‌دهی فعالیت‌های مورد نیاز اداره خود در شرایط و وضعیت‌های گوناگون» (همان). خود-کارآمدی دارای دو وجه است:

۱- **وجه تصویری فردی** یعنی باور فرد در ارتباط با توانمندی‌هایش در انجام امور، آگاهی نسبت به زمینه‌های توفیق و شکست خود و یا افراد شبیه به او.

۲- **وجه کارکرد شناختی** شامل کلیه روش‌ها و فنونی که به فرد کمک می‌کند تا الگوهای فکری در دست خود را تکرار و الگوهای فکری غلط خود را اصلاح کند. (باندورا، ۱۹۹۳). باندورا بر این باور است که در بسیاری از موارد، نتیجه کنترل خود مؤثرتر از محرک‌های بیرونی و محیطی در یادگیری عمل می‌کند و این مهم در نتیجه قابلیت خود-کارآمدی افراد است. او می‌گوید: «هیچ چیز ویرانگرتر از خوار و کوچک شمردن خود وجود ندارد» (همان). باندورا برای باورهای مثبت فرد درباره قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود، برای کسب موفقیت در زمینه‌های گوناگون مورد یادگیری و در تمام صحنه‌های زندگی سهم مهم و اساسی قائل شده است و مشخص‌ترین توانایی انسان را توانایی «خود-انعکاسی» نام نهاده است.

باندورا ویژگی‌های افرادی را که دارای حس قوی خود-کارآمدی هستند، به شرح زیر برشمرده است:

- مسائل چالش برانگیز بیشتر نظر آن‌ها را جلب می‌کند و غلبه بر مسائل پیچیده را بر حل مسائل ساده ترجیح می‌دهند؛
- به سهیم شدن در فعالیت‌های مشارکتی علاقه فراوان دارند؛

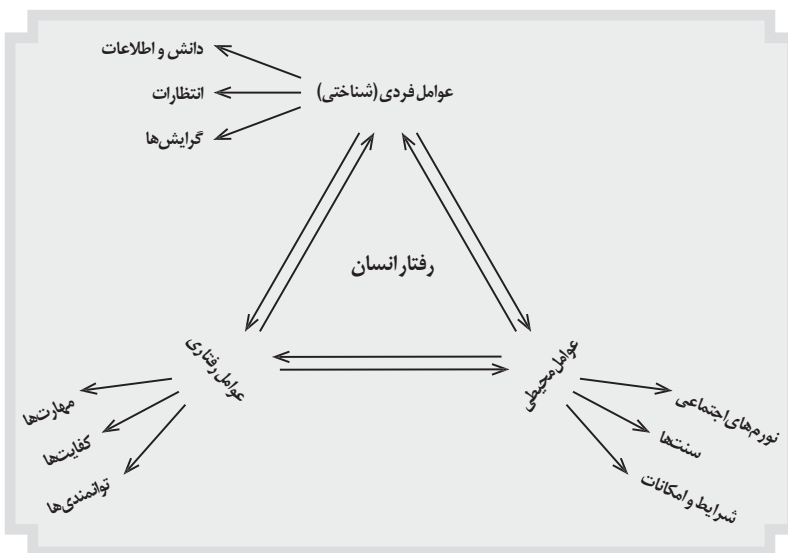
- کارهایشان را با تعهد و مسئولیت کامل انجام می‌دهند؛
- از شکست نمی‌هراسند و به سرعت در صدد جبران برمی‌آیند؛

- خوشبین هستند و بر نتایج مثبت بیشتر تکیه می‌کنند.
به نظر او افرادی که احساس خود-کارآمدی ندارند یا این احساس در آن‌ها ضعیف است، یا فاقد ویژگی‌های ذکر شده هستند و یا این ویژگی‌ها در آن‌ها ضعیف است.

کاربرد نظریه یادگیری اجتماعی در آموزش و پرورش

نظریه یادگیری اجتماعی چنانچه شرح داده شد، از

یک سو رشد رفتار را از منظر روان‌شناسی شناختی و از سوی دیگر نقش اعتماد به نفس و احساس خود-کارآمدی، انگیزش، تکرار و حمایت‌های عاطفی در ارتباط با رشد رفتار فرد را توصیف و تبیین کرده و چارچوبی را برای یادگیری اجتماعی/تعاملی به دست داده است. از آنجا که اساس یادگیری طبق این نظریه بر ارتباط‌های رفت‌ویرگشتی بین رفتار، عوامل محیطی و عوامل فردی بنیان گذارده شده است (شکل زیر) نقش اساسی معلم، مربی و یا هر فرد آموزش دهنده فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای برقراری چنین ارتباط سه‌گانه تعاملی است.



در گام اول آموزش، ویژگی‌های فردی هر دانش‌آموز اعم از ویژگی‌های فیزیکی، روانی، ارزشی و اخلاقی (در ابعاد فردی و اجتماعی) باید شناخته شود؛ زیرا عکس‌العمل‌های هر فرد نسبت به عوامل محیطی و چگونگی الگوبرداری او از رفتارها به ویژگی‌های فردی وی وابسته است.

در گام بعدی شناسایی عوامل محیطی و ویژگی‌های آن‌ها اهمیت دارد؛ زیرا هر عامل محیطی برای هر فرد خاصی جالب و جذاب نیست و هر کس بنا بر تجربه‌های پیشین و آموخته‌های قبلی خود بازتاب خاصی را نسبت به عوامل گوناگون محیطی نشان می‌دهد.

به علاوه، از آنجا که همه الگوهای رفتاری مشاهده شده به صورت رفتار ظاهر نمی‌شوند، در گام سوم معلم یا مربی باید الگوهایی را در معرض مشاهده افراد قرار دهد که با ویژگی‌های فردی آن‌ها سازگار بوده و از درجه یا قابلیت الگودهی به میزان زیاد برخوردار باشد.

اگر دانش آموز بر

فعالیت‌های ذهنی

خوبش کنترل داشته

باشد و به هنگام

مواجهه با هر موضوع

معنایابی کند، به

خوبی یاد می‌گیرد

نظریه یادگیری اجتماعی، اگرچه در آموزش مفاهیم علمی به دانش‌آموزان نقش مستقیم ندارد اما به طور غیرمستقیم در شخصیت‌سازی و منش پروری آن‌ها عاملی مهم به شمار می‌آید. چه بسیار دانشمندان، هنرمندان و صاحب‌نظرانی که الهام‌های اولیه رشد شخصیت و منش خود را از مشاهده کارهای بزرگان و صاحب‌نامان دریافت کرده و با الگوبرداری از روش و منش زندگی آن‌ها به درجات رفیع رسیده‌اند. از آموزه‌های نظریه یادگیری اجتماعی می‌توان در طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های آموزشی بهره گرفت. کاربرد آموزه‌ها طی مراحل زیر قابلیت‌های خود را می‌نمایاند:

۱. فراهم کردن زمینه‌های یادگیری مشاهده‌ای

نکته قابل توجه در فراهم کردن زمینه‌ها این است که توجه داشته باشیم هریک از دانش‌آموزان بنا بر علائق و سلیقه، انگیزه‌ها، نیازها و خواسته‌های خود الگوها را واری کرده و مورد مشاهده قرار می‌دهند و بنا بر ویژگی‌های فردی خود آن را برای الگوبرداری انتخاب یا طرد می‌کنند. بنابراین ارائه الگوهای مورد مشاهده باید از تنوع فراوان و گوناگون برخوردار باشد تا همه دانش‌آموزان بتوانند الگوهای دلخواه خود را برگزینند. تصاویر و شرح زندگانی فردی، اجتماعی و علمی بزرگان و مشاهیر در حوزه‌ها و شاخه‌های متفاوت یکی از راه‌های زمینه‌سازی الگوبرداری است. هم کلاسی‌ها و هم مدرسه‌ای‌ها نیز الگوهای خوب رفتاری هستند که معمولاً مورد پذیرش و پسند قرار می‌گیرند. معرفی و نشان دادن کارهای افراد موفق و نتایج مثبت حاصل از کوشش‌های ارزشمند آن‌ها و هم‌چنین در معرض مشاهده قرار دادن نتایج فعالیت‌ها و کارهای مذموم عوامل خرابکاری جامعه همه نمونه‌های خوبی از این نوع زمینه‌سازی یادگیری است. فیلم‌های ویدیویی مناسب و طرح مسائل مثبت و منفی در سناریوهای سینمایی، رادیویی و تلویزیونی، هریک، موردی از موارد ممکن زمینه‌سازی یادگیری اجتماعی است. گفته شده است که تلویزیون بزرگ‌ترین نقش را در الگوسازی‌های سازنده و غیرسازنده، در میان کلیه رسانه‌های آموزشی، ایفا می‌کند. خود باندورا در این مورد هشدار داده است که خشونت ارائه شده در فیلم‌های تلویزیونی ممکن است کودکان را خشن و بی‌احساس بار آورد. او براساس پژوهش، ارتباط میان مشاهده الگوهای خشن و بروز رفتارهای پرخاشگرانه را نشان داده است.

۲. فراهم کردن زمینه‌های بازتولید

زمینه بازتولید وقتی فراهم است که وسایلی در اختیار دانش‌آموز بوده یا شرایطی برای او فراهم باشد که بتواند اطلاعات و دانش تازه آموخته شده را در عمل به کار گیرد. گفت‌وگوهای مکرر درباره موضوع، مشاهدات پی‌درپی، بحث و تبادل نظر و تعاطی افکار و اندیشه‌ها در موضوع، و فراهم کردن زمینه‌های عمل موجبات بازتولید مطالب آموخته شده را فراهم می‌کند.

۳. فراهم کردن زمینه‌های خود-کارآمدی

یادگیری هنگامی به طور کامل اتفاق می‌افتد که فرد یادگیرنده بتواند بر موفقیت‌ها و شکست‌های خود در یادگیری وقوف بیابد و دلایل آن‌ها را تحلیل کرده و به نحو بسپارد تا بتواند از آن آموخته‌ها در یادگیری‌های بعد، به نحو بهینه، استفاده کند. فراهم کردن زمینه‌های خود-کارآمدی در یادگیری یعنی اجازه دادن به یادگیرنده برای کاربرد مکرر آموخته، به نحوی که به دقت و ثبات لازم در موضوع مورد یادگیری دست یابد. و نسبت به قابلیت‌های یادگیری خود اعتماد به نفس کسب کند. باندورا (۱۹۹۲) براساس پژوهش نشان داده است که باورهای خود-کارآمدی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده انگیزش، تفکر، هیجان، عاطفه و عمل هر فرد است. کدیور (۱۳۸۰) نیز طی پژوهشی در ایران نشان داده است که باورهای خودکارآمدی بر فرایندهای انگیزشی یعنی انتخاب اهداف، تلاش، پشتکار، هیجان، رفتارهای انتخابی، مقابله با موقعیت‌های فشارزا و عملکرد تأثیر می‌گذارد.

۴. فراهم کردن حمایت‌های عاطفی

تشویق و ترغیب یادگیری‌های دقیق و باثبات از جانب دانش‌آموزان از یک سو و معرفی و ارائه الگوهای موفق و نشان دادن نتایج مثبت حاصل از کار آن‌ها، نمونه‌هایی از زمینه‌سازی یادگیری اجتماعی است.

۵. فراهم کردن زمینه‌های قابلیت خود-تنظیمی

قابلیت خودتنظیمی عبارت است از نیرویی که به یک فرد اجازه می‌دهد رفتارهای خود را در مواجهه با عوامل محیطی و محرک‌های رفتاری در کنترل داشته باشد و به طور آگاهانه و از روی عمد به رفتارهای خود نظم بدهد. به عبارت دیگر، گرفتن بازخورد فردی و شخصی و سازگار کردن خود بر مبنای بازخورد و تغییر رفتار به صورت دلخواه، در واقع، حاصل برخورداری از قابلیت‌های خودتنظیمی

نقش معلم فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای یادگیری و هدایت و نظارت بر فرایند یادگیری است

نیز که مرحله شناختی صوری (formaloperation) را کامل نکرده‌اند و در آن مشکل دارند، با همین مسئله مواجه‌اند و برای فهم مسئله انتزاعی باید ابتدا آن‌ها را با روش‌های عینی نسبت به موضوع آگاهی داد.

۳. دانش‌آموزان، خود مواد و موضوعات یادگیری را سازمان می‌دهند. معلمان با ارائه اطلاعات سازمان‌یافته فقط می‌توانند به آن‌ها کمک کنند تا یاد بگیرند و یا بفهمند که چگونه یک مطلب با مطلب دیگر مرتبط است و به هنگام یادگیری باید ارتباطها را برقرار کرد. ۴. اطلاعات جدید معمولاً زمانی بهتر فرا گرفته می‌شود که بتواند با آموخته‌های قبلی پیوند یابد. بنابراین، معلمان باید به دانش‌آموزان کمک کنند که یاد بگیرند چگونه در ذهن خود اطلاعات جدید را با تجربه‌های پیشین پیوند بزنند. دانش‌آموزانی که قادر به برقراری چنین ارتباطی نیستند، معمولاً یادگیری‌شان کند و غیر مؤثر است.

۵. اسکینر بی‌اف، در ۱۹۵۴ و بعد در ۱۹۶۸ نشان داد که از طریق شرطی شدن فعال operantconditioning دانش‌آموز اگر قصد یادگیری داشته باشد، به موضوع یادگیری به طور فعال تمایل نشان خواهد داد و در امر یادگیری کوشش خواهد کرد. روان‌شناسان شناخت‌گرا و ساختن‌گراها هم همین نظر را دارند؛ آن‌ها به جای فعالیت‌های فیزیکی، فعالیت‌های ذهنی را مسئول و درگیر یادگیری می‌بینند و معتقدند اگر دانش‌آموز بر فعالیت‌های ذهنی خویش کنترل داشته باشد و به هنگام مواجهه با هر موضوع معنایابی کند، به خوبی یاد می‌گیرد. نهایتاً این دانش‌آموز است که چه مطالبی را و چگونه یاد بگیرد. نقش معلم فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای یادگیری و هدایت و نظارت بر فرایند یادگیری است.

است. ایجاد زمینه مناسب برای کسب این قابلیت از طریق آشنا کردن دانش‌آموزان به «دانش فراشناخت» و بهره‌گیری از شیوه‌های آن در یادگیری امکان‌پذیر است. در مجموع، برای کاربرد این نظریه در آموزش و پرورش باید یادگیرنده‌ها را به کارهای زیر ترغیب کرد:

- مشاهده دقیق کار دیگران و انتخاب الگوهای مناسب برای مدل‌سازی؛
- جست‌وجوی الگوهای مثبت و مدل‌سازی از آن‌ها؛
- افزایش توانمندی‌های فردی، کسب اعتماد به نفس و احساس خود-کارآمدی برای یادگیری مهارت‌های جدید؛
- کسب نگرش یا گرایش‌های مثبت درباره کاربرد مهارت‌های جدید؛
- کسب تجربه و حمایت و پشتیبانی از محیط برای استفاده از مهارت‌های جدید و کاربرد آن‌ها (کرسلی گرگ ۱۹۹۴).

جمع‌بندی: کاربردهای کلی و عمومی

از جمع‌بندی مفاهیم، چارچوب‌ها، ابعاد و عوامل مؤثر در یادگیری برگرفته شده از نظریه‌های متفاوت یادگیری کاربردهای کلی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. اگر یادگیری به چگونگی فرایند کردن اطلاعات در ذهن بستگی دارد، بنابراین فرایندهای شناختی باید به عنوان مهم‌ترین جنبه مورد توجه در آموزش قرار گیرند. مشکلات یادگیری دانش‌آموزان اغلب از فرایندهای شناختی ناقص یا ناشایست و غیرمؤثر ناشی می‌شود. معلمان نه فقط باید از آن‌چه به وسیله دانش‌آموز یاد گرفته می‌شود کاملاً آگاه باشند بلکه ضروری است نسبت به چگونگی کوشش‌های یادگیرنده برای یادگیری نیز حساس و دقیق باشند.

۲. معلمان باید از سطح رشد شناختی یادگیرنده‌ها به هنگام تهیه طرح‌های آموزشی به خوبی اطلاع داشته باشند. برای مثال طراحی آموزش در سطح شناختی عملیاتی عینی (concrete) که نیازمند استفاده از نوعی منطق است، مناسب دانش‌آموزان در سطح سنی پیش‌دبستانی که در مرحله شناختی پیش‌عملیاتی (preoperational) قرار دارند، نیست. دانش‌آموزان دوره ابتدایی که معمولاً در سطح شناختی عملیاتی عینی قرار دارند در فهم مطالب انتزاعی مشکل دارند و نمی‌توانند آن مطالب را با تجربیات پیشین خود گره بزنند. حتی آن دسته از دانش‌آموزان دوره دبیرستان و دانشگاه

پی‌نوشت.....

1. Bandura, Alberta
2. Walters
3. British Columbia
4. Iowa
4. Bobo Doll
5. Growe mayer
6. Bruner & Lave

منابع.....

1. Tuekman, B.W. (1992). Educational Psychology: from Theory to application, Harcourt Brace Jovanovich college Publisher, U.S.A.
2. Abromitis, Aarbara, 2010, Social Cognitive Theory in a K-8 classroom, suit 101.com, Teacher Tips, retrieved March, 20,2011.
3. Bandura, A. & Walters R. (1963). Social learning and personality Development. New York: Holt, Riehart & Winston.
4. Bandura, Albert. (1997). self- efficacy: The Exercise of Control. New York:W.H. Freeman pub.
5. Bandura, Albert. (1986). Socail Foundations of Tought and Action. A social Cognitive Theory. Englewood Cliffs, N). : Prentice- Hall. U.S.A.
6. Kearsley, Greg, 1994, Social Learning Theory (A. Bandura). online. available: Http://www.gwu.edu/tip/carroll.html, December1, 1999.
7. zimmerman, Barry. Schunk, DAleh. (Ed.s) 2003. Educational Psychology: A century of contribution. Mahava, N), us: Erlbaum.